



## ر اقتصادى و دارائى:

# غير قانونى

**فسود، اقدامات لازم را انجام داده‌ام و همچنین از آنجاییکه فعالیت های این بنیاد موجب اخلال در کنترل قیمت‌ها می‌شد مراتب را به کمیسیون عالی نظارت و ستاد بسیج اقتصادی کشور نیز گزارش داده‌ام**

**وزیر امور اقتصادی و دارائی یادآور شد: تنها در رابطه با بخشی از فعالیت های بنیاد نبوت در سال گذشته بر آرد مالیاتی بالغ بر ۸ میلیارد و ۳۰ میلیون ریال انجام پذیرفته‌است، در حالی‌که بنیاد مذکور فعالیت خود را هم المنصحه اعلام کرده است.**

مواقع به جای اینکه طرف مقابل سیبیل شود، شما خودتان باید جواب ابهامات را بدهید. آخر شب همان روزی که مصاحبه من از صداوسیما پخش شد، وی شبانه منزل پدرم را پیدا کرده و رفته بود و از ایشان خواسته بود که به پسررت بگو در این ماجرا اتهام «اخلال در امور اقتصادی» را به کار نبرد. موسوی قمی خیلی زیرک بود، زیرا می‌دانست منظور من از اخلال در امور اقتصادی در زمان جنگ یعنی تروریسم اقتصادی و این اتهام مجازات سنگینی دارد. به هر حال شفاف‌سازی و افشاکری در مورد بنیاد نبوت باعث شد تمامی افرادی که فرصت‌طلب بودند و با تأسیس و نام گذاری‌های مقدس این نوع بنیادها را برای سودجویی پیگیری و تأسیس می‌کردند به عقب رانده شوند. بعداً آیت‌الله یزدی رئیس کمیسیون قضایی مجلس مرا به کمیسیون دعوت کرد و از من خواست در مورد تمامی بنیادها گزارش تهیه کنم که این کار را انجام دادم. بدین ترتیب رئیس بنیاد نبوت هم دستگیر و زندانی شد. روز دادگاه نیز خودم به جای مدیرکل حقوقی وزارتخانه شکایات رسمی وزارت اقتصاد را در دادگاه خواندم.

### پحت مدیریت قیمت کالاها

و خدمات در سال های جنگ، موضوعی است که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به گواه اغلب کارشناسان، کنترل قیمت بر کالاهای اساسی در اوج جنگ به خوبی توسط دولت مدیریت می شده‌است. سؤال مشخص من این است، مدیریت بر قیمت چگونه صورت می‌گرفت و قیمت کالاها کجا و با چه روشی تعیین می‌شد؟

مصرفی مردم به راحتی به دست مردم می‌رسید. از طرفی در آن برهه، عده‌ای هم بودند که توزیع کوپنی محصولات را مترادف با کوپنیسم یا کمونیسم می‌دانستند و معتقد بودند نباید چنین اقداماتی را در سطح جامعه انجام داد. در حالی که ما حرف‌های آنها را قبول نداشتیم و معتقد بودیم کار ما درست است، حتی کشوری مانند انگلستان نیز در زمان جنگ از سیستم کوپن استفاده می‌کرد.

### شمار در آن برهه از مدافعان

#### توزیع کوپن بودید؟

بله. من در آن برهه، از این طرح در مقابل مخالفان آن، که عده‌ای با تفکر لیبرال بودند و اصلاً مقوله جنگ و شرایط آن را متوجه نبودند و اصولاً حکومت‌گری را شوخی گرفته بودند دفاع می‌کردم. به جرأت می‌گویم اگر سیستم توزیع کوپنی مایحتاج اساسی مردم در زمان جنگ وجود نداشت، بحران‌های اجتماعی رخ می‌داد و با واگذاری جنگ، سرزمین و انقلاب با دشمن روبه روی می‌شدیم. البته وزارت اقتصاد مسئول اجرای سیستم توزیع کوپنی مایحتاج اساسی مردم نبود. بلکه معاون نخست‌وزیر مسئول ستاد بسیج اقتصادی بود و وزارت بازرگانی و اصناف مسئولیت اجرای این طرح را داشتند. مردم نیز از حیث خرید مواد غذایی با قیمت بسیار کم در قبال کوپن هیچ دغدغه و نگرانی نداشتند. البته کمیته تخصصی ارز هنگام تصمیم‌گیری در تأمین نیازها نقش اساسی داشت و هیچ‌گاه در زمان جنگ، کشور بنا به نظر صریح آقای عابدی جعفری و آقای عبدالحسین وهاجی وزرای وقت بازرگانی و کشور به لحاظ تأمین منابع ارزی برای کالاهای اساسی مشکلی نداشت. ستاد بسیج اقتصادی مسئولیت کل فرایند را داشت که توسط کمیسیون وزیر و معاون امور اجرایی وی اداره می‌شد.

### کالاهای مورد نیاز توسط مصوبات ستاد

بسیج اقتصادی تهیه و اعلام می‌شد. من نیز به اعتبار اینکه وزیر اقتصاد بودم، در جلسات این ستاد شرکت می‌کردم و عضوآن ستاد بودم.

### ایاد در آن دوران اوضاع کالایی

#### خاص بحرانی نشد؟ یادرتوزیع کالایی با کمبود مواجه نشدید؟

من به یاد ندارم در دوران جنگ درباره کالاهای اساسی مشخصی، کشور یا بحران کمبود و یا گرانی مواجه شوم. دولت اجازه نمی‌داد در مورد ارزاق عمومی و مایحتاج مصرفی مردم چنین اتفاقی بیفتد. در کمیته تخصصی ارز بر اساس ضرورت‌های زندگی، کالاهای مورد نیاز و اساسی مردم اولویت بندی می‌شدند. از آنجا که کالاهای اساسی همواره در اولویت بودند اصلاً کمبود یا افزایش قیمت در مورد این کالاها وجود نداشت. هر جا در مورد کالایی احساس می‌شد قرار است کمبودی ایجاد شود بلافاصله دست به کار می‌شدیم و مشکل را حل می‌کردیم. اما من یاد نمی‌آید که مشکل حادی رخ داده باشد. ضمناً به خاطر داشته باشید وقتی که عزم دولت با سازگارشخص سهمیه بندی در حمایت از کالاهای مشخصی اعلام می‌شود سوداگران از ورود به بازار آن کالاها مأیوس می‌شوند. همچنین مصرف‌کنندگان خیال‌شان راحت است که کوپن اعلام و کمیته تخصصی می‌کنند و اعتماد میان مردم و دولت به وجود می‌آید. اولاً سهمیه بندی و کوپن مواد غذایی یکی از بهترین روش‌های تأمین حداقل

## اقتصاد نباید رها شود

معتقد بودیم اگر قیمت برخی از کالاها مانند نان گران شود، این گرانی بر سایر کالاها نیز اثر گذاشته و قیمت سایر کالاها هم افزایش خواهد یافت. بالاخره شرایط جنگ، اقتضات خاص خودش را دارد. عراق نمی‌کند اما واقعاً، مدیریت قوی و نیرومندی بر وزارتخانه‌ها حاکم بود. شما وقتی اقتصادی را رها می‌کنید، باید مراقب باشید رانت ایجاد نشود و همه مردم در معرض بهره‌برداری تمام امتیازات باشند. ضمن اینکه مبارزه با فساد نیز باید سهمگین باشد، یعنی شما شانه به شانه کسانی که فساد می‌کنند قدم‌علم کنید، اگر شما کوتاه بیاید، آنها جلو می‌آیند. در زمان جنگ ما در برخورد با فساد محکم عمل می‌کردیم.

معیشت گروه‌های پایین جامعه در شرایط جنگی است. چرا که در شرایط جنگ وقتی تورم بالا می‌رود توانگران بشدت توانگرترمی شوند، چرا که صاحب دارایی‌های ثابتی مانند: املاک، خودرو، شرکت و موجودی انبار هستند. لذا با شرایط تورمی بدون اینکه زحمت جدیدی داشته باشند قیمت این دارایی‌ها به صورت خودکار و رانتی صعود کرده و هیچ‌گاه از کمبود مواد غذایی و ضروریات بهداشتی رنج نمی‌برند. برعکس کسانی که مانند کارگران و کارمندان صاحبان ملک و املاک نبوده و درآمد آنان ثابت است، در شرایط تورمی بدون اینکه از تلاش‌های خود کم بگذرانند متضرر می‌شوند. پس حمایت از آنان وظیفه اولیه هر حکومت است. البته آمریکا هم که خاستگاه سرمایه‌داری است حتی در شرایط صلح از طریق کارت‌های هوشمند کوپنی که فقط با آنها اوراق و مواد غذایی می‌توان خرید، از مردم حمایت می‌کند.

بنابراین همان‌طور که عرض کردم، در کشوری مانند آمریکا نیز چنین حمایت‌هایی از شهروندان صورت می‌گیرد. این حمایت نه به دلیل وجود جنگ در آمریکا و نه به خاطر اعتقاد به عدالت است؛ بلکه به این دلیل است که آنها می‌خواهند حکومت کرده و پابرجا باشند. در حالی که وقتی در دهه ۶۰ دولت از طریق کوپن، اجناس اساسی مردم را توزیع می‌کرد، عده‌ای مرتب نق می‌زدند که چرا فلان فرد، کوپن خود را در مقابل دریافت وجه نقد فروخت! آنها این موضوع را بزرگ‌ترین سوءاستفاده و تخلف قلمداد می‌کردند. در صورتی که نهایت آن استفاده نقدی را خود صاحب کوپن کرده و هیچ اهمیتی در مقابل ظلم گسترده برآحاد جامعه در زمان جنگ و محرومیت مردم از مواد غذایی مورد نیاز و چپاول سوداگران مواد غذایی ندارد.

### منظورتان از خودگردانی

#### چیست؟

مثلاً بودجه خدماتی مانند آب، برق و گاز که در ردیف بودجه وزارت نیرو قرار داشت، در چهارچوب خودگردانی به بودجه شرکت‌های دولتی آب و برق و گاز که این خدمات را انجام می‌دهند، منتقل شوند تا شرکت‌های دولتی مذکور نیز این اعتبارات را بگیرند و براساس خودگردانی، تعرفه‌های آب و... را بالا برده و خودکفا شوند. برای همین بعد از جنگ بودجه کل کشور که بودجه تمام شرکت‌های دولتی نیز جزئی از آن است نسبت به بودجه عمومی دولت در مجلس بشدت افزایش یافت. ولی برعکس شد، یعنی با افزایش تعرفه‌ها و... درآمدها به جای اینکه کاملاً در خدمت توسعه و عرضه بیشتر خدمات باشد و در نتیجه منطقی شدن تعرفه‌های آنها قرار بگیرد بعضاً خرج هزینه‌های جاری شد. البته در سال‌های جنگ نخست وزیر هم با انتقال بودجه خدمات مذکور به شرکت‌ها موفق نبود و این کار در دولت پس از جنگ انجام شد. یادم هست بعد از جنگ گفته شد دولت در برنامه اول توسعه کسری بودجه ندارد. اما واقعیت چیز دیگری بود و اتفاقاً کسری وجود داشت، اما پنهان بود، یعنی دولت کسری بودجه نداشت، اما بدهی شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی به شدت زیاد شد که نوع پنهان کسری بودجه است. دولت، بعد از جنگ با گران‌فروشی ارز، گرچه از نظر حسابداری کسری بودجه خود را پوشاند و این کسری در بودجه نشان داده نشد، اما کسری بودجه واقعی اتفاق افتاد که مصداق آن تورم ۴۹،۵ درصدی در سال ۱۳۷۴ بود.

به هر حال این نوع بدهی نیز در پایه پولی عیناً همان تأثیر کسری بودجه را داشته و باعث افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی می‌شود. برای همین در برنامه اول توسعه بسیار عجیب بود که کسری بودجه «دولت» کاهش یافته، اما رشد نقدینگی بشدت بالا رفته بود. دلیل این مسأله این بود که بدهی

شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی یک نوع کسری بودجه پنهان دولت است، زیرا که رقم بدهی‌های دولت به بانک مرکزی در تراز بانک مرکزی در ستون دارایی‌های دولتی آن است (GA) که شامل بدهی دولت به علاوه بدهی شرکت‌های دولتی است و در نهایت همان تأثیرات اقتصادی کسری بودجه دولت که افزایش تورم است را به دنبال دارد؛ زیرا پول پر قدرت را افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که ما شاهد رشد بی‌رویه تورم پس از جنگ بودیم و یا اینکه با تأسیس و بدهکار شدن حساب ذخیره تعهدات ارزی در ترازنامه بانک مرکزی عملاً کسری بودجه پنهان دیگری ایجاد شد که در تحلیل‌ها اصلاً به آن اشاره‌ای نمی‌شود!

### در زمانی که شما وزیر بودید

#### کشور بایک کسری بودجه

عجیب‌مواجه شد. فکرمی‌کنم در سال ۱۳۶۷ کشور با ۵۳ درصد کسری بودجه مواجه شد. دلیل اصلی این کسری بودجه چه بود؟

#### شما برای مقابله با آن چه کردید؟

درآمدهای ارزی کشور از ۲۲ میلیارد دلار در سال به ۷،۲، ۵،۷ و ۸،۱ میلیارد دلار در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ رسید؛ یعنی رقم ۲۲ میلیارد دلار درآمد ارزی در طول یک سال، به مجموعاً ۲۱ میلیارد دلار در سه سال وزارت بنده سقوط کرد. به هر حال اقتصادی که وابسته به نفت است، وقتی یک دفعه درآمدش به کمتر از یک چهارم تقلیل می‌یابد و از طرف دیگر مصارف به دلیل گسترش جنگ بیشتر هم می‌شود، طبیعی است اوضاع هم مقداری نسبت به گذشته تغییر کند. لذا در این صورت باید از منابع خارجی یا استقراض داخلی اتفاق می‌کردیم و یا استقراض داخلی اتفاق می‌افتاد. بخشی از این کاهش درآمدها توسط مالیات و یا مالیات غیرمستقیم خاص جبران شد. در آن سال‌ها با توجه به اینکه مالیات‌ها را افزایش دادیم افتخار داشتیم که بالاترین نسبت «مالیات به درآمدهای عمومی» را هم تجربه کرده و در این زمینه رکورد زدیم. البته در آن سال‌ها وضعیت تولید به گونه‌ای نبود که بشود بی‌رویه مالیات گرفت. بنابراین ناگزیر کسری بودجه افزایش یافت که در مقایسه با اقتصادهای زمان جنگ در جهان ناچیز بود. البته این را هم بگویم که وزارت اقتصاد در همان سال ۱۳۶۶ لایحه مالیات بر ارزش افزوده را که درآمدهای پنهان را شناسایی و امکان مالیات‌گیری را به صورت عادلانه فراهم می‌کرد به دولت ارائه داد. معتقد بودیم اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده یک تحول بزرگ در شفافیت اقتصاد ایران بوده و اقتصاد ریزرزمینی را به روی زمین می‌آورد. اما متأسفانه دولت سازندگی بعد از کار آمدنش در اولین اقدام خود، لایحه مالیات بر ارزش افزوده را مسترد کرد و این امر با ۲۶ سال تأخیر بالاخره از سال ۱۳۸۷ با تصویب قانون اجرایی شد.

### چه کسانی با تصویب و اجرای

#### مالیات بر ارزش افزوده مخالفت کردند؟

وقتی ما لایحه را به دولت بردیم از سوی وزارت صنایع سنگین و برخی دیگر با مخالفت‌های جدی روبه رو شدیم. اتفاقاً آن زمان از مرحوم عالی نسب که مشاور نخست‌وزیر بود برای به تصویب رسیدن این لایحه در دولت کمک گرفتیم و ایشان نیز تلاش‌های مؤثری در این باره انجام داد. فکرمی‌کنم یکی از دلایل مخالفت‌ها عدم آگاهی کامل بخش صنعت بود. البته شیطنتهایی هم می‌شد که نمی‌گذاشت این طرح



### برای خودکفایی

#### شرکت‌های دولتی، بعد از

#### جنگ بودجه کل کشور که

#### بودجه تمام شرکت‌های

#### دولتی نیز جزئی از آن

#### است نسبت به بودجه

#### عمومی دولت در مجلس

#### بشدت افزایش یافت.

#### ولی برعکس شد، یعنی

#### با افزایش تعرفه‌ها و...

#### درآمدها به جای اینکه کاملاً

#### در خدمت توسعه و عرضه

#### بیشتر خدمات و در نتیجه

#### منطقی شدن تعرفه‌های

#### آنها قرار بگیرد بعضاً خرج

#### هزینه‌های جاری شد

اجرا شود. وزارتخانه‌های صنعتی اتفاقاً باید از این طرح استقبال می‌کردند، چرا که بخش صنعت، مالیات خودش را می‌پردازد و مالیات بر ارزش افزوده را تولیدکننده‌ها نمی‌پردازند، بلکه برای مصرف‌کننده نهایی است. عده‌ای نیز از نام «ارزش افزوده» وحشت داشتند و معتقد بودند: «مالیات بر ارزش افزوده یک تفکر و واژه کمونیستی است!» در حالی که نقش اصلی آن شفاف‌سازی گردش کار، فعالیت‌ها و درآمدها بود. به نظر من این مالیات یکی از ضرورت‌های حیاتی یک اقتصاد سالم بود که حتی از سوی لیبرال‌ها نیز در آن برهه مورد توجه قرار نگرفت! یادم هست در آن زمان حتی مالیاتی به نام مالیات تعاون ملی را مطرح و برای تصویب به مجلس فرستادیم که متأسفانه آن هم مورد استقبال واقع نشد و به جایی نرسید. مالیات تعاون ملی، مالیاتی بود که جلوی درآمدهای بآآورده را می‌گرفت و به نوعی مالیات بر نقل و انتقال املاک بود. ما در آن برهه می‌خواستیم کشور را با تکیه بر درآمدهای مالیاتی اداره کنیم. کما اینکه فروش نفت هم خیلی سخت بود و قیمت نفت نیز مرتباً کاهش می‌یافت و نمی‌توانستیم خیلی روی درآمدهای نفتی حساب باز کنیم.

البته امروز همه به دنبال چنین اقداماتی هستند و بعضاً نیز تاریخ اقتصادی کشور را فراموش می‌کنند. مثلاً یکی از مسئولان اقتصادی کشور می‌گفت: «مالیات بر ارزش افزوده سال ۱۳۸۷ مطرح شد». در حالی که مطالعات و پیشینه این مسأله و لایحه آن متعلق به اواسط دهه ۱۳۶۰ است. از سایر اقدامات، سازمان حسابرسی بود که تأسیس آن در دوران وزارت بنده اتفاق افتاد. از زمان رژیم گذشته حساب‌های برخی از بنگاه‌های اقتصادی دولتی حسابرسی نشده و همان‌طور مانده بود که پس از تأسیس سازمان حسابرسی هنوز حساب‌های سال ۱۳۵۲ برخی شرکت‌ها به سال نشده بود که این مهم صورت پذیرفت.

ضمناً برای اولین بار تقریب بودجه در همان سال‌ها عملیاتی شد و در مجلس نیز تصویب گردید. این امر در شفاف‌سازی مسائل بسیار مهم بود، چرا که لازم بود برای بودجه سال‌های بعدی نحوه عملکرد بودجه‌های قبلی را بدانیم. به هر حال مجامع شرکت‌های دولتی بزرگ در این دوره با سرعت برگزار می‌شدند. در سال ۱۳۶۵ قیمت نفت به کمتر از ۴،۸۵ دلار در هر بشکه رسید که به آن نرخ «نت‌پک» می‌گفتند که البته ما از آن به نرخ نکبت نام می‌بردیم. از طرفی سکوها، مخازن و نفتکش‌های ما مورد اصابت دشمن قرار می‌گرفت. با همه این شرایط، بیشترین تورمی که کشور در آن سال‌ها تجربه کرد ۲۸،۶ درصد بود. بالاخره برای رهایی بودجه از تکیه بر درآمدهای نفتی، یکی از راه‌ها اخذ مالیات است که از طریق شفافیت‌سازی با مالیات برای ارزش افزوده امکان‌پذیر است. اصولاً بشر باید از دستاوردهای دیگران استفاده کند. بشر در گذر زمان می‌تواند و باید با استفاده از تجربیات دیگران دنیای بهتری برای خود بسازد. پل آنتونی ساموئلسون اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد معتقد است: چرخ، آتش و بانک مرکزی سه اختراع بزرگ بشر هستند. وی با این حرف می‌خواهد اهمیت بانک مرکزی را نشان دهد. به نظر من، مالیات بر ارزش افزوده به دلیل چند انضباطی بودن آن یک دستاورد بزرگ بشری است که به اندازه اختراع چرخ، آتش و بانک مرکزی اهمیت دارد و با این تقاسیر من آن را چهارمین اختراع بشر در حوزه اقتصادی می‌دانم.

## کاهش درآمد ارزی کشور در سال‌های پایانی جنگ

درآمدهای ارزی کشور از ۲۲ میلیارد دلار در سال به ۷،۲، ۵،۷ و ۸،۱ میلیارد دلار در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ رسید، یعنی رقم ۲۲ میلیارد دلار درآمد ارزی در طول یک سال، به مجموعاً ۲۱ میلیارد دلار در سه سال وزارت بنده سقوط کرد. به هر حال اقتصادی که وابسته به نفت است، وقتی یک دفعه درآمدش به کمتر از یک چهارم تقلیل می‌یابد و از طرف دیگر مصارف به دلیل گسترش جنگ بیشتر هم می‌شود، طبیعی است اوضاع هم مقداری نسبت به گذشته تغییر کند. لذا در این صورت باید از منابع خارجی یا استقراض داخلی اتفاق می‌افتاد. بخشی از این کاهش درآمدها توسط مالیات یا مالیات غیرمستقیم خاص جبران شد



### بشر